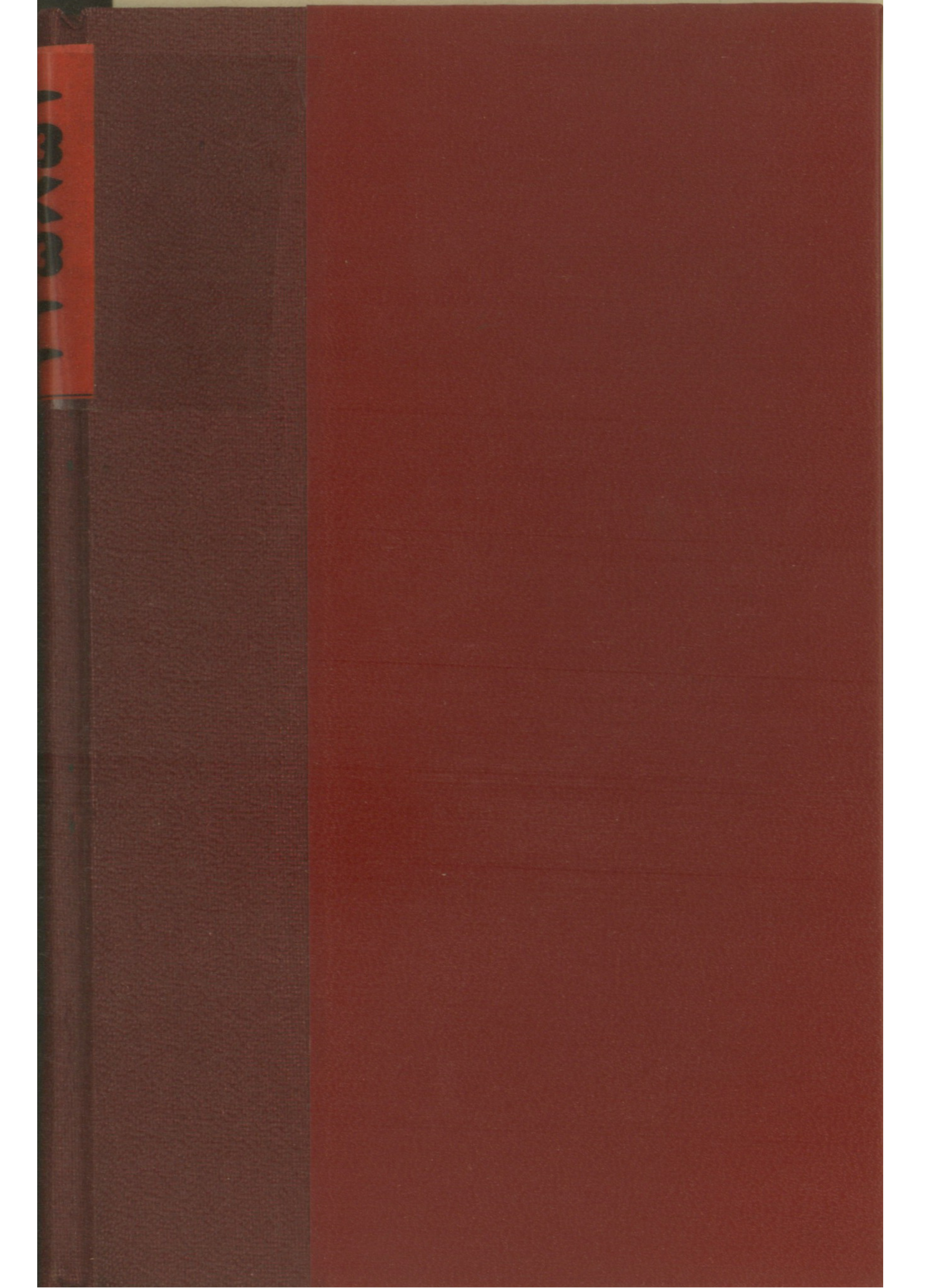


بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

قابل توجه مجلس مقدس شورای کبرای ملی شیّد الله ارکانه و وزرای
عظام و تمام ملت خیرخواه چون وظیفه هر ایرانی است که از راه وطن
خواهی آنچه را که می‌داند بگوید و آنچه را که میتواند از قوه بفعل آرد لهذا
این بنده بدون اینکه با وزیر یا امیر یا وکیلی غرض داشته باشم یا خدای
بخواهم نخواسته توهینی نمایم لایحهٔ ذیل را عرض می‌نمایم و از قارئین محترم
استدعا دارم اگر سهو و غلطی بنظرشان رسید عفو و اغماض فرمایند
زیرا که مقصود نگارنده عبارت پردازی و سجع قافیه نیست —

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و دورهٔ میشوم خودسری و استبداد
وزراء و رجال دولت و حکمرانان مملکت مرکب بودند از یک عده مردمان
بی‌شرف بی‌علم نالایق خائنی که بلا استحقاق بوسائلی که قلم از ذکرش عاجز

دارد بمقامات عالیه رسیده و بدون هیچ مسئولیتی فعال مایشاء بودند
بخرج تن پروری و عیاشی و شهوترانی و خیانت خیالی در صدد اشتداد بازار
رشوه خوری رواج بود که دوماه قبل از عید نوروز ایالات و حکومتها
و ولایات ها در بازار بی‌شرفی هراج می‌شد و هر کس بیشتر میداد زودتر
بمقصود میرسید نگارنده بجائی رسیده که دارائی یک مشت مردمان بدبخت
نزد این دونان همایون گردن کلفت جمع شده و مردم بیچاره همه گدا و شیرازه
حیات و زندگانی آنها یکباره از هم گسیخته هزارها اولاد وطن بواسطه
پریشانی و گرسنگی باطراف پراکنده شده با یک حالت رقت انگیزی
آنها باشغال پست تحصیل لقمه نانی می‌کردند که نمونه ۲۰ هزار آنها اکنون در قفقاز و ترکستان
و هندوستان بکار در خط آهن سیبریا موجود است و اگر چند سال دیگر به همین
منوال مانده بود ایران مملکت گدایان شده و محتاج باین بودند که برای

معاش آنها از اطراف عالم اعانه جمع نمایند ظلم باندازه شیوع
پیدا کرد که فشار آن ایرانیان بی علم را با عدم استعداد از خواب
چندین هزار ساله بیدار کرد و مجبور بمطالبه حقوق و تعیین حدود
گردانید و فقط بیک اسم مشروطه قناعت کرده و در راه تحصیل آن
رنجها بردند وجودهای محترم هدف تیر بلا شد ثروتها بر باد رفت
تا آخرالامر بهمت و شهرداران غیور پس از آنکه جنگهای بزرگ و اتلاف
نفوس شد مقصود را بدامن گرفته دو مرتبه مجلس مقدس دار
الشورای کبری و کعبهٔ آمال ایرانیان منعقد گردید و قانون اساسی
بمورد اجرا گذارده شد ولی افسوس که بواسطه فقدان علم و عدم
اتفاق و غرضهای شخصی و سوء استعمال مشروطه که خون بهای هزاران
نفوس و کرورها ثروت بود هنوز از اسم تجاوز نکرده و بعضی چشم

واین مشروطه وجود خارجی پیدا نکرده مثلاً یکی از شرایط مشروطه
و مملکت قانونی این است که وزرا و امرا و حکام باید از روی
کمال استحقاق و لیاقت منتخب شوند هر فردی در صحت اعمال و
افعال و اداره کردن وزارتخانه خود مسئول باشد و نتیجهٔ
مسئولیت آن است که اگر خیانت کنند در تحت محاکمه آید و مجازات
ببیند ولی بدبختانه تمام این الفاظ همه بجای خود درست است
یعنی وزارتخانه داریم وزیر مسئول داریم ولی آن وزیر مسئول
تکلیف خود و وظیفه مسئولیت خود را نمی داند و اغلب وزارتخانهها
در کار خود حیرانند چند نفری هم که عالم و بمقتضیات وقت
آگاهند بجای آنکه دامن همت بر کمر زده مملکت را از مخاطرات
نجات دهند آنها هم از دخالت در کارها طفره می روند و

دور ادور تماشا می کنند اگر کاری هم قبول کنند از روی بی
میلی است و متصل استعفا می دهند از آن طرف دیگری که
اداره کردن وزارتخانه که سهل است خانهٔ خود را هم سلیقه
و علم اداره کردن ندارد فورا دو وزارتخانه را باهم قبول می کنند
مجلس شورای کبری هم فقط به همان اسم مسئولیت خالی قناعت
نموده همین قدر که وزیری خود را مسئول دانست هیچ تصور
می کنند که این مسئولیت خشک خالی کارها را اداره خواهد کرد
فورا هر کس را بمجلس معرفی می کنند مجلس هم بلا تامل قبول
می کند و اگر فی المثل امیر بهادر را با آن خباثت نفس
بمجلس معرفی نمایند و آنهم مسئولیت یک وزارتخانه را بعهده
گیرد فورا مجلس مقدس هم قانع شده قبول می کند در ایران

شغل وزارت را به اندازه سهل می شمارند که هر کس یک لقبی دارد
و چند نفر نوکر مفت خوار دور او جمع شدند و [illegible]
هم مرجع کاری بوده فورا به او تکلیف وزارت می کنند آنهم
بدون هیچ اندیشه با کمال قوت قلب قبول می کند یک چندی
از روی بی سلیقه شخصی رفتار کرده کارها را معوق و معطل گذارده
همین که از خود مایوس شد از طرف دار الشورای کبری هم نوبت فضیحت
اقدامات او را خواستند فورا استعفا می دهد طولی نمی کشد
که پردهٔ تازه بالا میرود و همان وزیر مستعفی بیچاره در یک کابینهٔ
جدید داخل شده وزارت تازه را قبول می کند معلوم است
اداره کردن یک وزارتخانه برای آدم بی علم مثل این است
که یک ستون روزنامه را بدست آدم بی سواد عامی بدهند

متوقع باشند که با کمال فصاحت قرائت نماید —

هیچ لازم به تشریح نیست که از وجود این نوع اشخاص چه
ضررها به مملکت رسیده و میرسد مملکتی که چندین قرن دست
خوش اغراض یک مشت مردمان خائن بی حس بی وجدان
بوده امروز برای اصلاحش اشخاص عالم فعال لازم دارد
به زبان بازی و شعبده بازی و شارلتانی و قوه ناطقه کارها
اصلاح نمیشود — عیب کار این است که با این بی خیالی و
فساد اخلاق و اغراض شخصی اگر مستشار خارجه هم بیاوریم
باز کاری از پیش نخواهد رفت — چه که مستشار خارجه
آنچه بنظرش میرسد برای اصلاح کارها پیش نهاد میکند
ولی وزرا و رؤسا که قوه مجریه هستند باید خیالات مستشارها

از قوه بفعل آرند — مستشار خارجه دلش بحال ما نسوخته
برای ما شمشیر نمیزند با دشمنان ما دفاع نمیکند ما خود اگر خود را
اولاد این آب و خاک میدانیم و ایرانی هستیم و خللی در نطفه
ما نیست و خون پاک در بدن داریم باید در فکر اصلاح مملکت
باشیم و از وجود مستشارهای خارجه مستغنی شویم —

والا با این فساد اخلاق و نفاق و خانه جنگی و اغراض
شخصی اگر تمام دانایان عالم و تمام فیلسوفهای اروپا در مملکت ما
جمع شوند کارهای ما اصلاح نخواهد شد مگر با اتفاق و دست یکدیگر
خودمان هیچ محل تردید نیست که امروز ما بوجود مستشار
خارجه محتاجیم و بهر عجله که ممکن است باید معاونین خارجه را
از برای خدمت جلب نمائیم و در هر وزارت خانه یک نفر

مستشار که زیر دست آن وزیر و تابع اوامر او باشد بگذاریم
ولی آوردن مستشار خارجه ملاحظات خیلی باریک لازم دارد
که البته اولیای امور بخوبی نکات آنرا سنجیده اند —
مقصود باید حدود و حقوق آنها طوری محفوظ باشد که مثل
میسیو نوز فاعل مختار نشوند — اگرچه وضع مملکت ما هر
عادلی را ظالم و هر درستکاری را خائن و خطاکار می کند
علت اینکه اروپائیها همین که وارد خاک ایران شدند اخلاق
آنها تغییر می کند و همه نوع بی اعتدالی می کنند همان است
که در مملکت خود تحت قانونند و در ایران آزادند این است
که رفته رفته چندی که در ایران ماندند آن حال تمدن بوحشیت
و درستکاری بخطاکاری مبدل می شود — در مملکتی که

مجازات و دعاوی حقوق نباشد هر کس در آنجا بیاید متعدی
میشود — پس باید مستشار از هر جا که می طلبند بتوسط سفیر
مقیم و بطور رسمی باشد دولت متبوعه او مسئول صحت
افعال و اعمال او باشد نه اینکه فقط بهمان فرنگی بودن قناعت
نمایند و هیچ تصور نمایند که چون فرنگی و اروپائی است
حتماً درستکار است — یک عده مردمان با کار را از اروپا
برای مشورت بیاورند باید مردمان محترم صحیح مسلم معروف باشند
ما باید حرکات ژاپنی ها را سرمشق خود قرار دهیم تمام ترقیات
امروزه ژاپن بواسطه این بود که همیشه مردمان بزرگ از
امریک مستشار آنها بودند به این معنی که از جمهوری امریک
دوستانه و از طریق نوع خواهی بواسطه سفیر امریک طلب

استمداد نمودند — مستر تامس هری که در سنه ۱۸۷۰ سفیر
جاپان بود دو نفر عالم فیلسوف را برای مستشاری جاپان خواست
داکتر مروان — و داکتر دریک که هر دو از جمله علمای بزرگ
آن عصر بودند از طرف جمهوری امریکه برای اشتغال و معاونت
به جاپان آمدند — این همه ترقیات و عظمت و بزرگی جاپان
بواسطه وجود این دو نفر و همت بلند و ثبات قدم خودشان
و نتیجه اتفاق و اتحادی است که دارند — اگرچه اس
اساس ترقی جاپان بواسطه همراهی این دو وجود محترم
بود ولی مصادر امور و بزرگان مملکت هم بی غرضانه
دست بدست هم داده مشغول اصلاح مملکت شدند —
جاپانیها در تمام ادارات مستخدم خارجه داشتند تاکنون هم

که باین اندازه عالم شده اند و این همه مکاتب و مدارس
دارند باز هم در کارهائی که محتاج بخارجه هستند استمداد می
خواهند و معاونت می طلبند و الآن — پروفسر کریور
که یکی از اشخاص بسیار بزرگ عالم این عصر است به سمت
مستشاری وزارت خارجه در جاپان است و در کارهای مهم
معاونت می نماید ما هم اگر میخواهیم دوائر دولتی منظم شود
و کارهای ما رونقی پیدا نماید باید اقرار بنادانی خود
نموده علمای وقت را برای معاونت به طلبیم و از آنها
استفاده نمائیم هر موقع فهمیدیم که خود از عهده اداره
کردن مملکت بر می آئیم عذر آنها را بخواهیم ولی امروز
محتاج هستیم از دوائر کل تا جزء هیچ یک تکلیف خود را

نمی دهند — مثلا وزیر معارف داریم ولی معارف نداریم
عدلیه داریم ولی معلوم نیست در عدلیه ما از روی چه قانون
محاکمات مردم میشود — رئیس نظمیه داریم ولی هنوز بزرگان
مملکت ما بر خلاف قانون تمام دنیا آدم در خانه خود حبس
می کنند — وزیر جنگ داریم ولی هنوز قشون ما مشغول
حمالی و فعلگی هستند — وزیر فوائد عامه داریم ولی معادن
ما را غیر از خودمان هر که بخواهد تصرف می کند — وزیر
طرق و شوارع داریم ولی هنوز یک وجب راه برای تسهیل
عبور و مرور شوسه نشده — وزیر مالیه داریم ولی هنوز
مالیات و عوارض را بقانون دیوان بلخ و همان ترتیبی که
از عهد حضرت آدم و نوح مرسوم بوده از مردم بیچاره

می گیرند — وزیر خارجه داریم ولی باز هم مامورین خارجه
همان دزدهای بی شرف زمان استبداد هستند — فقط چیزی
که ما را از آتیه وطن مقدس بشارت می دهد کابینه جدید و
انتخاب جناب حسینقلیخان نواب است که ملت باید بوجود این
راد مرد بزرگ فخر نمایند — اگر از بدو مشروطه ما هیچ وزیر
خارجه فعال با علم بی غرض داشتیم کارهای ما بخرابی امروز
نمیرسید حقوق ما محفوظ مانده بود در صورتیکه پای تخت مملکت
ما آن قدر مغشوش و وزارتخانه های ما این اندازه بی ترتیب
باشد معلوم است مامورین جزء که از طرف همین وزارتها
باطراف می روند تا چه اندازه اسباب زحمت مردم بیچاره
میشوند — حکام هنوز بطریق زمان استبداد بلکه شدت

عملشان زیادتر بازار رشوه رواج فرقی که در این عصر مشروطه
با زمان استبداد پیدا شده این است که حکام سابق مواجب
نداشتند — ولی حالا هم مواجب دارند و هم رشوه می
خورند و هم تفاوت عمل را می برند رئیسهای ادارات هم
مثل عدلیه و نظمیه و بلدیه و غیره غالبا از همان بستگان
و تابعین حکومت هستند چند نفری هم که از مرکز انتخاب
و در هر جا فرستاده شده بواسطه اغراض شخصی متصل با قوه
مجریه که حکومت باشد در زد و خوردند علم و تجربه که بمقتضیات
حالت و طبیعت اهالی آنشهر رفتار نموده ماموریت خود را
انجام دهند ندارند — اقداماتشان همه غلط و اسباب
نفرت مردم است — اجرای قانون در هر مملکتی باید بمرور

زمان بشود یا اینکه قانون باید طوری عام المنفعه باشد که مردم
بطیب خاطر قبول نمایند — یا باید هر فصلی از قانون را به قوه
سرنیزه بمورد اجرا گذارد — امروزه نه دولت ما قوه و قدرت
اجرای قانون را دارد نه ملت ما استعداد قبول قانون را دارند
مملکتی که چندین هزار سال بعادت بخود سری کرده چگونه
میشود این قوانین تازه که نتیجه افکار آدم های بی علم بی تجربه
جاهل است به این عجله در مورد اجرا گذارد — مثلا در فلان
شهر رئیس نظمیه خود واضع قانون خودی مجری قانون
است — رئیس بلدی میخواهد برای تسطیح معابر دکاکین مردم را
خراب کند در صورتی که در هیچ نقطه از مملکت های دنیا هیچ
قانونی وجود ندارد اگر هم باشد این شکل نیست ترتیبی دارد

واگهی بمزاج امروزه مملکت ما نمی‌سازد — امورات
تدریجی الحصول است ملاحظات خیلی دقیق در اجرای قوانین
لازم است — بدواً بکارهائی باید اقدام کرد که اسباب
ضرر و خسارت برای مردم نباشد و اقدام بکارهائی باید کرد
که مفید بحال مملکت و اسباب تشویق مردم باشد — این
روئسای ادارات ما که میخواهند شهرهای ما را در ظرف یک
سال مثل پاریس و لندن و نیویارک کنند خوب است
قبل از اینکه اقدام بکار دیگر نمایند فکری برای تنظیف
آبهای خوراک مردم و حمامها کنند — همه ما می‌دانیم
عبور این آبها در آن جویهای کثیف و آنهمه کثافت کاریها
که در آن قبیل آب خوراک مردم میشود تا چه اندازه مورث ناخوشیها

و مخل حفظ الصحه است — حمامهای ما که می توان گفت کارخانه‌ای است
که در آن کارخانه انواع مرضهای مسری ساخته و پرداخته
میشود برای اصلاح این کارها و کثافت کاریها که از هر چیز
لازم تر است چه اقدامی شده این مردم بیچاره را وقتی میتوان
رام کرد و همراه مشروطه و تابع قانون نمود که لا اقل یک
فایده هم ازین مشروطه برده باشند والا با این اوضاع حالیه
و این غلط کاریها گمان این است که مردم مستعد همه نوع
مخالفت به این اساس باشند — بانگ اشاره از طرف
هواخواهان استبداد در همراهی بازگشت استبداد حاضرند
و اگر خوب انصاف دهیم حق دارند زیرا که این شکل مشروطه
که امروزه ما داریم بمراتب از استبداد بلکه از یک حکومت

ایلاتی هم پست تر است — حکام بدرجات خود مهتر از
سابق هستند ریاست عدلیه که روح مملکت است و میتوان
بزرگترین ریاستش گفت و باید رئیس عدلیه چنان عالم
فعال بی غرض باشد که فرمانش بر وضیع و شریف
آن شهر جریان داشته باشد اگر بخواهد شخص شخیص ایالت را
در زیر محاکمه آورد بتواند — به عکس شنیده میشود که در فلان
شهر ایالت فراش باشی سابق را بمیل خودش رئیس
عدلیه آنشهر قرار داده — معلوم است رئیس عدلیه را
که حاکم بمیل خودش معین کند تا چه اندازه باید از آن
عدلیه امیدوار شد — با وجودیکه همه می دانند که
اولین وسیله ترقی و آبادی مملکت و نخستین ثمره مشروطیت

عدلیه است — اگر ما عدلیه نداشته باشیم هیچ چیز نداریم
عدلیه یک مملکت بمنزله روح آن مملکت است — هیچ
لازم به تشریح نیست که این غلط کاریها تا چه اندازه بمشروطه
جوان ما ضرر می رسانند — مجلس مقدس دار الشورای کبری
هم که حافظ حقوق ملت است جلوگیری از این غلط کاریها
نمی کند و فقط بلفظ اینکه مملکت مشروطه و قانونی شده
قناعت کرده و با کمال سرگرمی مشغول نوشتن قانون
متوفیات و ثبت اسناد است — خانه از پای بست ویرانست
خواجه در فکر نقش ایوان است — زندگانی ما استقلال ما
قومیت ما اسلامیت ما همه چیز ما در خطر است مجلس مقدس
وقت را در مذاکره طرح قانونی روده می گذرانند —

هنوز وزارتخانه های ما حکومت های ما هر جا مأمور
می شوند قانونی در دست ندارند که از روی همان قانون
با مردم سلوک نمایند — هنوز یک مجازاتی بیک نفر
خائن داده نشده اینکه ما از بدو مشروطه تا کنون مشی
بقهقرا می کنیم علت آن چیزهائی نیست که مردم تصور کرده
اند — می گویند علم نداریم آدم نداریم پول نداریم
تجربه نداریم قوت وقدرت نداریم جدیت وفعالیت
نداریم اتحاد نداریم اتفاق نداریم امانت و دیانت نداریم
وطن وحب وطن که لازمه ایمان است نداریم و نمی فهمیم
اینها همه بجای خود درست است ولی اگر با این همه ناخوشیها
و دردهای بی درمان از بدو تأسیس پارلمنت و مشروطه مجازات

ومکافات هر کس را نسبت با فعال و اعمالش از روی
بی غرضی بدون ملاحظه شخصیت داده بودیم باین معنی هر کس
خطا کرد اعم از اینکه وزیر باشد امیر باشد حاکم باشد محکوم
باشد عالم باشد جاهل باشد قانونا و شرعا مجازات میدادیم
و همانطور هر کس که خدمت می کرد تشویق می کردیم و ترفیع
رتبه و مقام می دادیم رفته رفته تمام کارهای ما اصلاح می
شد و کلیه نواقص تا کنون صحیح شده بود — مجازات
چیزی است که اخلاق انسان را درست می کند مجازات
دوائی است که بیماریها و ناخوشیها را از مملکت برطرف
می کند مجازات چیزیست که بدها را خوب و خوبها را خوبتر
می کند مجازات چیزیست که آدم بیکاره را بکار وامی

دارد مجازات چیزیست که بدون آن عراده هیچ کاری
راه نخواهد افتاد — اجرای تمام قوانین عالم چه قوانینی
که خداوند عالم بواسطه پیغمبرانش برای هدایت بندگان
خود فرستاده و چه قوانینی که بمرور زمان از نتایج
افکار بزرگان برای اصلاح کارها وضع شده تمام منوط
ومربوط به مجازات است ولکم فی القصاص حیات
اگر از بدو امر این همه عفو و اغماض نکرده بودیم کار
باینجا نمیرسید — اول خیانتی که پارلمنت و مبعوثین
نسبت بملت کردند این بود که قانون راشی و مرتشی را
که اول افتتاح مجلس مطرح مذاکره بود بکلی نسیاً منسیا
گذاردند — اگر از بدو امر رحیم خان را در طهران مجازات

داده بودند این همه خسارات جانی ومالی که جبرانش یک
صد سال دیگر نخواهد شد به اهالی فلک زده اردبیل وارد
نمی آمد اگر آصف الدوله را مجازات داده بودند سایر
حکام بتکلیف خودرا می دانستند اگر اشرار فارس را بجای
مجازات ترفیع رتبه ومقام نداده بودند قتل و غارت
لاریهای بیچاره و آنهمه اغتشاش و خونریزی در فارس
نمیشد وامروز محتاج بفرستادن قشون نبودند اگر مفسدین
به کیفر اعمال خود رسیده بودند مملکت دوچار این همه
انقلابات نمیشد وامروز خارجه ها استقلال ما را تهدید
نمی کردند وتقاضای آوردن صاحب منصب برای تامین
راه جنوب نمیکردند اگر مجازات در میان بود این همه

قتل و غارت بواسطه تحریک حکومت در بنادر خلیج
فارس واقع نمیشد - اگر مجازات در میان بود حکومت بنادر
هر روز برای خرج تراشی و مداخل خود خانهای ضعفا و
فقرا را هدف گلوله توپ نمی کرد - اگر مجازات در میان
بود ناله و افغان مردم بدبخت برای رفع شر مجسمه
استبداد بجائی میرسید - اگر مجازات در میان بود حکومتها
بمیل خود حکومت نمی کردند - اگر مجازات در میان بود مردمان
بی شرف اسباب دخالت خارجه را فراهم نمی آوردند اگر
مجازات در میان بود بازار رشوه باین اندازه رواج نبود
اگر مجازات در میان بود مردم بیچاره از این مشروطه
مأیوس نمیشدند - اگر مجازات در میان بود مردم با آن

همه ظلمهائی که در زمان استبداد کشیده بودند بباز گشت
استبداد تن در نمی دادند - اگر مجازات در میان بود
بیت المال مسلمین خرج هوا و هوس خائنین نمی شد
غرض اینکه تمام خرابیهای ما بواسطه عدم مجازات است
و اصلاح تمام کارهای ما بسته به تساوی حقوق و مجازات
است - انسان بحکم طبیعت متعدی است و زجر میخواهد
مجازات فعلی و مکافات نقدی لازم است ولی به بعضی
دون بعضی - در ایران مجازات نسبت باشخاص است
نه نسبت بافعال - مثلا اگر فلان دهقانی بیچاره از
شدت پریشانی مرتکب دزدی شد حاکم فوراً متشرع می
شود و در همان وقت احکام اسلام را درباره او جاری

کرده دستش را قطع می‌کند ولی فلان الدوله و فلان
السلطنه و فلان الملک و فلان الایاله و فلان الشریعه
همگی و فلان التجار از این حکم مستثنی هستند — وقتی می‌توان
مملکتی را مملکت مشروطه و قانونی گفت که احکام و قوانین
الهی درباره وضیع و شریف آن مملکت از روی تساوی
مجری شود بعکس در ایران آنچه تاکنون دیده شده
مجازات خائن ترفیع رتبه و مقام است و همچو مملکتی اگر
کسی خدمت کند باید احمقش دانست و اگر خیانت
نکند باید فرشته‌اش خواند —

ما علم نداریم سهل است سلیقه و تصرف در کارها هم نداریم
هر اقدامی که از بدو مشروطه تاکنون کرده‌ایم همه غلط

بوده و هنوز بخبط و خطای خود پی نبرده‌ایم وکلای
پارلمنت که نماینده ملت و حافظ حقوق وطن هستند
بجای اینکه اوقات خود را صرف اصلاح مملکت و غلط
کاریهای زمان استبداد نمایند یا ساکتند یا در چیزهائی
سخن می‌رانند و مشغول کارهائی هستند که دویست
سال دیگر هم بدرد ما نمیخورد از آنطرف در کارهائی که
باید اقدام کنند نمی‌کنند — هنوز محوطه پارلمنت را
که مرکب از هشتاد نفر وکیل است نتوانسته‌اند منظم
نمایند که لااقل بوقت خود حاضر شوند و در بین مذاکرات
صحبت خارج از موضوع ندارند — هر وکیلی که از
هر جا انتخاب شده همچو تصور می‌کند که وظیفه آن فقط

همان است که در کارهای راجعه بآن محل صحبت دارد
وحال آنکه باید ملاحظه اهمیت کار را نماید هر کاری که
اهمیتش زیادتر است در آن کار همه متحداً هم خیال شده
پس از آنکه از آنکار نتیجه گرفتند بکار دیگر بپردازند نه
اینکه بمخالفت یکدیگر صحبت دارند وکلای پارلمنت
بمنزله حکماء شفاء دهنده امراض و ناخوشیهای وطن هستند
هر عضوی که اهمیت آن زیادتر است باید همه بآن توجه
نمایند ولی متاسفانه می‌بینیم وکلا باهم هم خیال و هم
مشرب نیستند اگر یکی صحبت از اغتشاش مشرق مملکت
می‌دارد دیگری فوراً حرف او را قطع نموده از قهر دریا
و امتیازات مرداید صحبت بمیان می‌آورد — این است

که غالب کارها معطل و بی نتیجه می‌ماند فعالیت و حرارت
در وکلا کمتر دیده میشود مگر در موقع مخالفت با یکدیگر این
حرارتهائی که در موقع مجادله شخصی و مخاصمه با یکدیگر
بخرج می‌دهند چرا برای اخراج قشون روس و استخلاص
وطن از چنگ اجانب بخرج نمی‌دهند چرا برای کشته
شدن یک نفر صاحب منصب بزرگ ایرانی در راه وطن
دست قزاقان روسی حرارت بخرج ندادند در مواقعی
که باید حرارت و فعالیت بخرج بدهند مثل اموات
ساکت و صامتند ولی اگر فلان آدم یا فلان روزنامه
نگار بر ضد آنها چیزی گفته و حقیقتی را کشف کرده باشد
چنان برآشفته می‌شوند و برای کار شخصی و رفع اتهام از خود

نطقهای آتشین کرده اوقات مجلس و جلسات
پارلمنت یک مملکت را که هزار گونه بدبختی دارد طوری
بخود مشغول می کنند که حیثیت پارلمنت از میان میرود
همچو گمان کرده اند که مجلس دار الشورای ملی که بمنزله پارلمنت
یک مملکت و کعبه آمال ایرانیان است قهوه خانه و
معرکه خانه است که باهم مبارز می طلبند و یکدیگر را
توهین می نمایند و اوقات پارلمنت را به اغراض شخصی
و کله گذاری از یکدیگر صرف می کنند اگر در میان
آنها چند نفر هم مردمان با جرارت و حسیتی مثل تقی زاده
و امثال او پیدا بشوند که پی پرده و بدون ملاحظه دردها را
بگویند چون بمزاج سایر آقایان نمیسازد همه برخلافش

سخن میرانند و بجای اینکه وجود محترم این نوع اشخاص را
مغتنم دانند بهزار وسیله او را مجبور باستعفا مینمایند
ما که بعضی از وکلا در پارلمنت با یکدیگر طوری معرضانه
و بی ادبانه است که در مجالس غیر رسمی معمولی هم کمتر
دیده شده به این اندازه خشونت نماینده این است حال
بدبختی های مملکت ـ

(وطن در مخاطره است) ای قطعات ایران
مظهر شهداء راه وطن شما جمع شوید و باهم اتفاق
کنید و با دشمن دفاع کنید و وطن را حفظ نمائید
نگذارید بواسطه نفاق و اغراض بزرگان وطن شما
بچنگ دشمن افتد شرف و افتخار چندین هزار ساله

ازمیان برود — ای وکلا ای علما ای شاهزادگان
ای وزرا ای امرا ای بزرگان ای خوانین ای سردارها
ای سالارها ای سلطنه‌ها ای لشکریها ای کشوریها ای
انقلابیون ای اعتدالیون ای تکاملیون ای ارتجاعیون
ای مشروطه خواهان ای استبدادطلبان ای تجار ای کسبه
ای عشایر ای ایلات ای برادرها ای خواهرها خانه
جنگی بس است قدری بهوش آئید بخود و اخلافتان رحم
کنید مملکت ازدست می رود این شرف و افتخاری
که شما امروز دارید بواسطه قومیت وملیت شما است
این لقب‌ها این منصب‌ها این عزت‌ها این نعمت‌ها
این بزرگی‌ها این تشخص‌ها این تعیش‌ها که الآن

دارید و قدرش را نمی دانید و باکمال عجله درانهدامش
سعی می کنید همه از سایهٔ همین استقلال است استقلال
که ازدست شما رفت قومیت وملیت و اسلامیت هم شمارا
وداع خواهد کرد — ای علمائی که خود را حافظ بیضهٔ
اسلام می دانید مملکت بدست کفار خواهد افتاد منبر
و محراب و آقائی و بزرگی و احترامات ازمیان خواهد
رفت باید مثل علما و قضات ترکستان که خودم بچشم
خودم دیده ام دست ادب بسینه گذارده باکمال خضوع
و خشوع درجلو یک صاحب منصب روسی و انگلیسی
بایستید معابد و مساجد ما شرابخانه خواهد شد عصمت‌ها
ازدست میرود ای خواتین حالا که در مردها شما غیرت

نیست شماها غیرت کنید مملکت ما خیلی انقلاب در خاطر
دارد ما همیشه استقلال خودمانرا بقوه خودمان حفظ
کرده و دشمن را از خانه خود بیرون کرده ایم ولی حالا
بعکس داریم خود اسباب اضمحلال خودرا فراهم می
آوریم — ای بزرگانی که اسباب دخالت خارجه را
فراهم می آورید و هیچ تصور می کنید که اگر خدای نخواسته
مملکت بدست خارجه افتاد شماها اندوخته های خودرا
صرف خواهید کرد و از املاک خود فایده ها خواهید
برد و باقی مانده عمر خودرا بعیش و عشرت میگذرانید
گول نخورید فریب فرنگی ها و این مارهای خوش خط
و خال را نخورید خدا می داند خیال شما غلط است

اشتباه می کنید اگر خدای نخواسته مملکت بدست خارجه
افتاد برای مردم بیچاره شهری و زراعت کار دهقانی
چندان فرقی نخواهد کرد — ولی وجود شماها را برای
نظم مملکت مخل خواهند دانست مال و جان شما در
خطر خواهد بود بیائید اتفاق کنید اتحاد کنید قدر
قومیت و ملیت خودتانرا بدانید این خانه جنگی را موقوف
نمائید اگر شما مرد هستید و رشادت دارید و زرنگی
دارید جنگ آزموده هستید سردار و سالار هستید
چرا یک دیگر را هدف گلوله موزر می کنید اگر راست
می گوئید برای دفاع از دشمن حاضر شوید و این
زرنگی ها و شجاعت ها را در آنجا بخرج دهید و تاج

افتخار را بر سر گذارید و نام خود را در صفحات تاریخ به
بزرگی و بزرگواری ثبت کنید این همه در صدد انقلاب
و اغتشاش نباشید لااقل بگذارید مملکت مال شما
بشود بعد از آنکه مطمئن شدید و دست خارجه را کوتاه
گردید آنوقت هرچه می خواهید بکنید ولی مملکتی که
جنوب و شمالش مملو از دشمن است و عن قریب
از دست شما بیرون خواهد رفت منازعه شما برای
چیست معلوم میشود طالب مجهول مطلق که می گویند
شماها هستید باز هم در خاتمه کلام می گویم اگر شما
همت کنید مردانگی کنید و راضی بدخالت خارجه
نشوید و ریشه استقلال و قومیت خود باشید از اسارت

و بیغیرتی عار و ننگ داشته باشید عفت و عصمت
خود را برای خودتان بخواهید از برای حفظ مملکت
و دفاع از دشمن جان و مال را در کف گذارید و بهم
عقد اتحاد ببندید خداوند هم بشما مدد خواهد فرمود
اگر تمام دول روی زمین بخواهند بقوه جبریه خانه
شما را از دست شما بگیرند نمیتوانند شماها اگر از لبنان
که کمتر نیستید از مملکت خود دفاع کنید نگذارید خانه
شما را با این آسانی از شما بگیرند لااقل با این مشتی از
دست ندهید بکشید و کشته شوید والا روزی نادم و
پشیمان خواهید شد که دیگر حاصلی ندارد هیچ تصور
نکنید که اگر مملکت بدست خارجه افتاد آسوده میشوید

ملاحظه سلوک خارجه ها را نسبت بخودتان بکنید آ
ببینید در صورتی که هنوز شما ها استقلال دارید
و آنها در خانه شما مهمان هستند چطور بچشم حقارت شما را
می بینند و مسلکه آنها بشما تا چه اندازه از روی
بی اعتدالی است آنوقت خواهید فهمید که اگر خدای
نخواسته مملکت شما را فتح کردند با شما چه معامله
خواهند کرد - البته شنیده اید و من خود دیده ام
شاهزاده گان و بزرگان و امرای هند الآن گدائی
می کنند - بزرگان و شاهزادگان ترکستان را
روسها بعد از تصرف خوقند و سمرقند و فرغانه به
اندازه معاش متمولی هم به آنها نمیدهند هستی و

املاک آنها تمام ضبط دولت شده با کمال فلاکت
زندگانی می کنند - ژاپونی های تازه متمدن دارند
همان معامله را با اهالی کوریا می کنند با وجودیکه اهالی
کوریا هم جنس و هم مذهب ژاپانیان هستند مع ذالک
از هیچ گونه ظلم درباره آنها دریغ نمی کنند تا کنون چند
نفر از اشخاص غیور و رجال محترم کوریا مخصوص اشخاص
از ظلم ژاپانی ها خودکشی کرده اند متصل باطراف فرار
می کنند و مملکت و خانه خودرا وداع می گویند و
عده از آنها چند روز قبل وارد این شهر شدند
حالت آنها بسیار رقت انگیز بود این است وضع
مسلکه دولت فاتح با مفتوح ماها با روسها نه آنجنت

انگلیس

داریم نه مذهب معلوم است که با ما چه معامله خواهند
کرد البته اشخاصیکه در هندوستان و ترکستان
مسافرت کرده اند حال انگلیس ها را نسبت بهندیها
و حال روسها را نسبت به اهالی ترکستان مشاهده
کرده اند —

(لایحهٔ دویم)

(وجوب تعلیم اجباری در ایران و ترجمه فلسفه طبیعی بزبان
فارسی) قابل توجه مجلس مقدس و معارف خواهان
با وجودی که اعتقاد تمام دانایان عالم بر این است که سعادت
و خوشبختی یک ملت بسته بمعارف است و هیچ علاجی و
چارهٔ برای ترقی و بیداری ملت و حفظ استقلال مملکت

بهتر از تعلیم عمومی و توسعه دایرهٔ معارف ملت و
اصلاحات تمام کارها و براه انداختن تمام چرخهای مملکت
منوط به همین نکته است — نمیدانم مجلس مقدس شورای
ملی تاکنون که سال سیم افتتاح اوست چه اقدامی در این
کار که اولین وظیفه پارلمنت یک مملکت است فرموده
مع التاسف می بینیم هنوز یک اقدام صحیحی که اسباب
امیدواری آتیه باشد نشده اگر منتظر این هستند که ملت
خود موجبات تعلیم و تعلم اطفال خودرا فراهم آورد
این را هم تصدیق نمیتوان کرد زیرا که ملت خود جاهل
و جاهل همیشه دشمن علم و دانش است — پس باید
پیروی از سایر ملل نموده و بدواً تعلیم اجباری را که در

غالب نقاط عالم معمول است در ایران هم معمول داریم
و یک حصه از عاید مملکت را مقدم بر هر مصرفی برای
مصرف معارف منظور نمائیم و با کمال جدیت و فعالیت
مکاتب تازه از روی پروگرام صحیح در تحت ریاست وزیر
معارف لاغرضی دائر نموده کتب علمیه و فلسفه طبیعی
خارجه را با رعایت عقاید اسلامی بهر عجله که ممکن است
بزبان فارسی ساده ترجمه نموده و در دار العلوم های
عالی که دائر میشود بطلاب بیاموزیم والا جوانان ساده
لوح خودرا با مخارج های گزاف بخارجه فرستادن
و تحصیل زبان خارجه نمودن غیر از خسارت و فساد
اخلاق هیچ فایده ندارد — باید همان طوری

که ژاپانیان کتب علمیه و فلسفه طبیعی فرنگ را بزبان ملی
ترجمه نمودند و در معلم خانه‌های ژاپان بزبان ژاپانی
تعلیم دادند ما هم بزبان ملی خود ترجمه نموده و در
مکاتب و دار العلومهای جدید خودمان بطلاب بیاموزیم
تا زبان ملی یک قوم زبان علمی نشود امکان ندارد که آن
ملت بتوانند باعلی درجه علم نائل شده رفع احتیاجات
خودرا از خارجه نمایند هر چه زودتر در این کار اقدام
شود بهتر است — همه ما می‌دانیم که مردمان بی‌علم
مملکت ما غیر از فساد اخلاق و عادت باستبداد و
همراهی بسلطنت و حکومت مستبده و مخالفت با اساس
مشروطیت حاصلی برای مملکت ندارند جوانان مملکت ما

هم که تا یک اندازه اطلاعاتی تحصیل کرده اند و در
خیال ترقی وطن و ابناء وطن هستند چون جمعیت
آنها قلیل و هنوز در زیر فشار آن طبقه استخوان
پوسیده ها و گرگان آدم خوار و تابع حرکت آنها هستند
آن حس و حرارتی که مقصود است در آنها دیده نمیشود
بجزئی حرارتی مشتعل و فورا خاموش میشوند در
حرکتشان ثبات و بقائی نیست چنانچه در این مدت
دیده شد که از این طبقه ترقی خواهان و حریت
طلبان نیز کاری ساخته نمیشود اقداماتشان قولی است
و ابدا فعلیت ندارد و الا اگر از روی حقیقت و از روی
غیرت و تعصب و حسیات وطن خواهانه بود و طالب

استقلال وطن بودند و قومیت و ملیت می خواستند
از اسارت و بندگی خارجه ها عار و ننگ داشتند تا این اندازه
در زیر فشار همسایه های متمدن نامهربان نمی ماندند - مردن به نیک
نامی را باین زندگانی بی شرف ترجیح می دادند همسایه های
ما بخوبی فهمیده اند که آن حسی که مانع از پیشرفت مقاصد
آنها باشد در ما نیست اتحاد و اتفاق که اولین وسیلهٔ
پیشرفت مقاصد و بهترین نشانه تمدن و انسانیت و
استقلال مملکت منوط بر آن است در ما وجود ندارد
نفاق که بر باد دهندهٔ استقلال و قومیت ها است
روز بروز در ما زیادتر میشود خارجه ها از این فساد
اخلاق ما نتیجه ها می برند - مزه اینجا است با این همه

فساد اخلاق گاهی هم نسبت دروغی بخودمان می
دهیم وخودمانرا باملت فرانسه وژاپان هم ترازو
می کنیم واقدامات خودمانرا با اقداماتی که احرار
فرانسه برضد لوی شانزدهم (۱۶) واستقلال فرانسه
در سنه ۱۷۹۳ مسیحی وژاپانیها در ترقی واستقلال ژاپن
کردند مطابق می دانیم وحال آنکه اشخاصی که از
تاریخ انقلابات فرانسه وژاپان اطلاع دارند
بخوبی می دانند که حالت ما با حالت آنها هیچ مشابهت
ندارد — فرق ما بصبوری هزار فرسنگ است
مقصود نگارنده این نیست که خلقت ما با آنها تفاوت
دارد یا العیاذ بالله دست قدرت وطبیعت در خلقت ما

قصوری کرده چنین نیست ماهم اگر بخواهیم مثل آنها یا
از آنها بهتر بشویم می توانیم ولی علم وتربیت لازم داریم
مکاتب ومعارف میخواهیم جدیت وفعالیت لازم است
پس بخوبی معلوم شد که بواسطه فقدان علم وفساد
اخلاق وعدم اتفاق که ثمرهٔ جهالت است از وجود
ماها کاری که اسباب نجات مملکت ووطن باشد
ساخته نمیشود — وبعکس بواسطه بی علمی وجهالت
مرتکب انواع رذالتها وبی شرفیها میشویم که نتیجه‌اش
دخالت خارجه وسلب استقلال از مملکت ما است
تمام عیوبات ما از جهالت وبی علمی است — اگر
علم داشتیم باین اندازه بی حس نبودیم — اگر

علم داشتیم سفارتخانه و قونسلخانه های خارجه را مأمن
و پناه خود قرار نمی دادیم و مستمسک دخالت خارجه نمی
دادیم — اگر ما علم و اخلاق حسنه داشتیم تقویت از سلطنت
مستبده نمی کردیم — اگر ما علم و اخلاق حسنه داشتیم
مملکت را برای تعیش خود آتش نمیزدیم — اگر ما علم
و اخلاق حسنه داشتیم جاسوس و دلال دخالت خارجه ها
نمی شدیم — اگر ما علم و اخلاق حسنه داشتیم و معنی
شرف را می دانستیم علم دولت انگلیس را در بر حجره های
تجارتی خود نصب نمی کردیم — اگر ما علم و اخلاق حسنه
داشتیم عکس محمد علی شاه را جلو دسته سینه زنی نمی
آویختیم — ما از این طبقه فاسد الدم و فاسد

الاخلاق غیر از این توقعی نداریم — امیدواری ما
فقط به همان جوانهائی است که از این به بعد تربیت
شوند و اخلاقشان مثل اخلاق اعقاب و پدرانشان
ضایع نشده باشد وطن را مقدس شمارند و برای حفظ
وطن جانها ببازند از علم و تربیتشان بهره مند شویم
چرخهای مملکت بواسطه وجود آنها براه افتد از
استعانت خارجه مستغنی شویم باز هم تکرار میکنیم
ما امروز محتاج بعلم هستیم نه تحصیل زبان والا تحصیل
زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی و روسی کردن و بعد
خواه پتلیک آنها شدن و آب را با کارد و چنگال
نوشیدن و با فرنگی ها آمیزش کردن و از ایرانیها

ه دوری و نفرت نمودن نتیجه اش همین است که الآن
می بینیم که ما چه قدر زبان دان می خواهیم ما باید تحصیل
علمی بکنیم که برای مملکت ما مفید باشد — مملکت
امروز محتاج بعلم است محتاج به صنعت است محتاج
به زراعت است محتاج به تجارت است نه دانستن
زبان و لغات اجنبی — از دانستن زبان وزارت
خانه های ما مرتب نمیشود عمل مالیه ما اصلاح نمیشود زراعت
و فلاحت ما درست نمیشود معدن های ما از زیر خاک بیرون
نمی آید صنایع ما اصلاح نمیشود راه های ما درست نمی شود
قشون ما قشون جنگی نمیشود حدود و ثغور مملکت ما از
دست برد اجانب محفوظ نمی ماند و......

ره چنان رو که رهروان رفتند — ما باید حرکات سه د
ژاپانی ها را سرمشق خود قرار دهیم همانطوری که
ژاپانی ها تمام کتب علمیه و فلسفه طبیعی اروپ را به
زبان ژاپانی ترجمه کرده و در مدارس خودشان
به طلاب آموختند ما هم باید بزبان فارسی ترجمه
کنیم و در مدارس عالیه بطلاب بیاموزیم — در
ژاپان فقط اشخاصی که می خواهند در وزارت
خارجه مستخدم شوند زبان خارجه میخوانند و بقیه
مثل ما چندین سال وقت خود را برای تحصیل
زبان خارجه ضایع نمی کنند — جهته اینکه ما از
خود یک مسلکی نداریم گاهی معرب میشویم و گاهی

 مستفرنگ این است که زبان ما زبان علمی نیست و اگر
یک وقتی هم بوده نشانه از آن باقی نمانده است
و متاسفانه کتب علمیه که از او بهره مند شویم در زبان
فارسی نیست چون بزرگان ما در فکر ترقی ما و اصلاح
زبان ما نبوده اند – معرب بودن ما قهری است
افتخار ما احترام ما شرف ما اساس عقاید ما اطلاعات
ما تمام بسته بدانستن عربی است خوشه چین خرمن
دیگران هستیم و باید هم باشیم و تا یک اندازه هم برای
ما تحصیل عربی مفید و لازم است ولی نه باندازه که
بکلی زبان فارسی را که زبان ملی است فراموش کنیم
تحصیل زبان خارجه هم برای ما مضر است خصوص برای

اطفال ساده لوح و کلاسهای ابتدائی – غرض
بواسطه نبودن کتب علمیه بزبان فارسی به همین حیثیت
زبان از میان رفته بلکه قومیت و ملیت ما هم که بسته
به همین زبان است رفته رفته دارد از میان میرود
ولی اگر چنانچه عرض شد زبان ما زبان علمی شود و کتب
علمیه و فلسفه طبیعی به زبان فارسی ترجمه شود چندی
نخواهد گذشت که باز همان شرف و افتخار تاریخی
آباء و اجداد خود را تحصیل خواهیم کرد – و مسلماً
طلاب مدارس که حالا مجبوراً دو ثلث عمر خود را در تحصیل
فقه و اصول با آن مشقت ها با نبودن اسباب صرف
می کنند و روز و شب زحمت می کشند اگر یک حصه از

اوقات خودرا صرف تحصیل علوم جدید و فلسفهٔ طبیعی
نمایند باندک زمانی رفع احتیاج وطن مقدس را
از خارجه خواهند کرد — بدیهی است که حجج الاسلام
هم در تمام مدارس حکم تدریس فلسفهٔ طبیعی خواهند
فرمود — و رفع احتیاج اسلام را از کفار واجب
فوری خواهند دانست — همین که فلسفهٔ طبیعی را
آموختیم چندان وقتی نخواهد گذشت که موجبات
زندگانی خودرا بوجه اکمل فراهم خواهیم آورد —
این ترقیات محیر العقول فرنگی ها که امروز آنها را
مالک الرقاب عالم کرده تمام از برکت علم و فلسفهٔ
تکمیل طبیعی است ترویج علوم هم بدون زبان ممکن نیست

یعنی بدون اشتغال علوم در زبان بومی — فرنگیها ملیانها
خرج نشر معارف و ترویج زبان خود می کنند تا با وجودی
که غالب اهالی هند و یک حصه بزرگ آسیای وسطی
بزبان ما تکلم می کنند و آن رسوخی که فرنگی به بذل
ملیانها پول تحصیل می کنند تا چندین هزار سال است
که آن رسوخ را داریم ولی متأسفانه قدرش را که نمی
دانیم سهل است خودمان هم داریم کم کم زبان خودمانرا
فراموش می کنیم و بدانستن زبان خارجه مفاخرت میکنیم چه
قدر جوانان ایرانی در خارجه هستند که خودم دیده ام زبان
فارسی را ابدا نمی دانند این است نتیجه غفلت و نادانی
امروز اصلاح زبان برای ما از هر چیز واجب تر است —

(وجوب بانک ملی) ا

قابل توجه مجلس مقدس دار الشورای کبری شید الله
ارکانه و عموم ملت خواهان —

در اوایل افتتاح مجلس مقدس خیر خواهان ملت بخیال
تشکیل یک بانک ملی افتاده مدتی هم شرایط و فصول
آن مطرح مذاکره بود از هر جا هم مردم همت کرده
بقدر مقدور اظهار همراهی کردند ولی شرایط امتیاز
آن بطوری سخت بود که مؤسسین بانک مزبور بدادن
جزئی مبلغی که آنهم رسما در تصرف خودشان بود نقشه
ریخته بودند که امتیازات عمده را از قبیل معادن و خط
آهن حتی از سطح زمین گذشته بقعر دریا پرون آوردن .

مرجان و مروارید را هم ضمیمه امتیاز بانک کرده بودند
وبدین وسیله میخواستند باقی مانده هستی این ملت
بی چاره را یکباره باین اسم و رسم از میان ببرند و الا
بانک که باید کارش فقط صرافی باشد امتیاز خط
آهن و معادن را چرا باید تقاضا نماید ولی خوشبختانه
بمقصود نرسیدند — حالا بنده میخواهم عرض
کنم و بدلایل و براهین ثابت نمایم که بانک ملی از واجبات برای ما
است تشکیل یک همچو بانکی بمبلغ قلیلی بسیاری
از نواقص کارهای ما را اصلاح خواهد کرد و اگر بانک
مزبور بطور صحیح اداره شود و در تحت مستشار و رئیس
خارجه مثل مسیو دابنیو رئیس سابق بانک شاهنشاهی

تشکیل باید محققاً رفع احتیاج ما را فعلاً از قرض‌های
کوچک خارجه که قومیت و ملیت و استقلال ما را بوثیقه
آن قرض می‌خواهند خواهد کرد و به اندک زمانی
ما هم دارای اعتباری خواهیم شد که بواسطه آن اعتبار
می‌توانیم از بانک‌های خارجه و صراف‌ها مبلغی قرض
کنیم و هیچ محل شبهه نیست که چرخ‌های اغلب ادارات
ما را همین بانک براه خواهد انداخت —
شرایط تشکیل این بانک اول رئیس و محاسب کل
چه در مرکز چه در ولایات باید خارجه و از اشخاص متدین
معروف بدرستکاری باشد و حتی الامکان از دول بی‌طرف
مثل آمریک جلب شوند رؤسای ولایات باید به مشورت

رئیس کل انتخاب شوند و همراه هر کدام از این رؤسا
باید یک نفر ایرانی عالم و معروف به امانت و دیانت
باشد که بصلاح و صوابدید یکدیگر در امورات اقدام
نمایند — دویم عمل ضرابخانه و سکه کردن
طلا و نقره و اسکناس و اسناد استقراض دولتی
بعهده بانک مزبور باشد و هیچ کس از خارج مثل سابق
حق سکه کردن ندارد — سیم قرض داخلی را که
مجلس مقدس تصویب فرموده و ملت برای اداء آن
حاضرند باید در هر جا بواسطه همین بانک جمع آوری شود
و در عوض قبض رسید بدهند — چهارم وجوه
گمرکات کلیتاً باید تحویل همین بانک شود و ابداً کسی

حق اینکه دیناری برای مصرفی از این پول بردارد و
بمصرفی برساند ندارد حتی اقساطی را که باید بتجارخانه بدهند هم
باید حواله بهمین بانک شود — پنجم اداره تلگرافخانه
و پستخانه و سایر اداره جاتی که تمبر دولتی در آنجا خرج
میشود عایدی خودشان را در آخر هر ماهی باید تحویل اداره
بانک بدهند — ششم اداره مالیه اقساط مالیات
هر محل را اعم از نقد یا جنس تمام را باید تحویل بانک
نماید — هفتم عایدی که از معادن هر جا بدولت
میرسد چه معادنی که دولت اجاره داده و چه معادنی
که خود دولت کار میکند باید تماماً تحویل بهمین بانک
شود ماحصل اینکه عایدی دولت از هر قبیل که باشد

خواه جزئی خواه کلی خواه مستقیم خواه غیر مستقیم بهر
اسم و رسم که باشد باید الوا بجمع بانک موصوف شود
و کلیه مخارج دولتی و حقوق قشونی و وظایف و مستمری
استصوابی و غیره و غیره هرچه باشد باید حواله بهمین بانک
شود و هیچ اداره حق اینکه یک دینار برای مصرفی از
مداخل اداره خود بردارد ندارد حتی مخارج اداره
خود را هم باید بموجب حواله از بانک اخذ نماید —
فواید تشکیل این بانک زیاده از آنست که بتوان
شرح داد ولی برای استحضار خاطر اولیای امور مختصری
از فواید آنرا که در واقع توضیح واضحات است
عرض میکند —

اول اطمینان ملت بجهة اداء قرض داخلی که اگر
پولی بدهند از میان نخواهد رفت و بچنگ مفت
خواران نخواهد افتاد —

دویم اطمینان بانک ها و صراف های خارجه برای
استقراض خارجی در موقع ضرورت همین قدر که خارجه ها
فهمیدند رئیس بانک آدم درستی است و از خود شناست
و تشکیل بانک مذکور تحت ترتیب علمی و محاسبات
آن مضبوط است بدون مضایقه هر قدر پول لازم شود
خواهند داد خصوص اگر بدانند که عایدی دولت
ابواب جمع بانک است —

سیم صحت عمل ضرابخانه که در واقع ناموس

دولت است خصوصا مسئله عیار که باید از روی میزان
علمی باشد والا حکم سکه ندارد بلکه حکم جنس را دارد —

چهارم ترویج اسکناس دولتی در صورت لزوم
بطوریکه منافی قرار داد فیما بین دولت ایران با بانک
شاهنشاهی نباشد —

پنجم ثبت و ضبط تمام اسناد و حواله جات چه عایدی
دولت و چه بودجه مخارج دولت در هر موقع
می توان رجوع بآن کرد —

ششم صحت عمل دخل و خرج دولت بطوریکه
در آخر هر سال بواسطه همین بانک می توان دخل
و خرج دولت را ثبت نمود —

هفتم خارج نشدن ثروت ایرانیان از ایران

مثلی که سالهاست که بواسطه نبودن یک هیچ بانکی
اندوخته های اکابر و اعاظم و تجار به بانک های خارجه
و یا داره یهودیها مسافرت می کنند و یا در داخله
پول های مردم در زیر خاک می ماند و اغلب از میان میرود

هشتم اطمینان قاطبه ارباب حقوق از لشکری
و کشوری که حقوقشان حواله به بانک خواهد شد
و در آخر هر ماه یا هر سال بدون کسر و نقصان خواهند
گرفت یا اینکه بانک در حساب آنها جمع خواهد کرد
و بهیچ اسم و رسم از حقوق آنها چیزی از قبیل ده یک
و ده نیم و قیمت تمبر و خرج جیب و غیره کم و کاسته نخواهد

شد و البته از روی کمال اطمینان انجام خدمات خود را
خواهند داد —

نهم

کوتاه کردن دست خائنین و دفتر نویسان که مبلغی
بیت المال مسلمین را به اجرت تقلب میبرند بواسطه
بی علمی و تقلب آنها از چندین قرن باین طرف
هیچ وقت دولت نتوانسته که عمل مالیات و عایدی
خود را از روی یک ماخذ و میزان صحیحی وصول
نماید و بداند چه قدر عایدی فلان محل است و چه
مخارج دارد بلکه غیر استخوان پوسیده ها و مستوفیهای
موروثی هر ایالتی و ولایتی حتی حکومت و وزارت
مالیه هم از صورت جزو آن ایالت و ولایت و

اسامی قراء و بلوک وغیره را نمی دانند لهذا نه
دولت تکلیف خود را می داند و نه ملت که سال
تازه چه مقدار باید بدولت بدهد و چه قسم راه دزدی
و خیانت را سد نماید اینها اسراری است که فقط در
سینه حکومت محل و مستوفیان عظام و مباشرین
محل است و غیر از این سه نفر احدی خبر ندارند
و در هیچ دفتری ثبت و ضبط نیست و غالبا در
تبدیل موقع حکومتها فردهای حساب مالیات هر محل را باندازه
طمع مامورین و حکام تغییر و تبدیل می کنند و
از کیف مستوفیان عظام بشکل تازه بیرون می آید
فرع زیاده بر اصل که مثلی است معروف مالیات

مملکت ماست که یک اصل مجهول و سه فرع معلوم
دارد و غالب این اجحافات بکیسه حکام و مباشرین
می رود —

دهم

سالی مبلغی صرفه خرج دولت است و این بانک
چون تمام عایدی دخل و خرج دولت ابواب جمع
اوست حساب صحیح نگاه می دارد و این همه حساب
نویس و منشی و مستوفی لازم ندارد بجای اینکه از چندین
محل حساب بخواهند و همه حسابشان مغشوش باشد
تمام این محاسبات بدون اختلاف از دفاتر بانک
بیرون خواهد آمد —

یازدهم

ترقی زراعت بهمین بانک منوط است باین معنی

که یک شعبهٔ از بانک موصوف باید برای عمل زراعت
وفلاحت مفتوح باشد و بمردمان زارع که بواسطهٔ
فقر قوه زراعت ندارند مساعده بدهد و مایحتاج
زراعت را برای آنها فراهم آورد که هم زمینهای
بایر لم یزرع معمور شوند و هم مردمان فقیر دهقانی
از حیث معاش آسوده شوند و هم مالیات دولت
زیاد شود و هم اولاد وطن که بواسطه پریشانی و معطلی
هر روز هزارها برای حمالی و فعلگی و اشغال پست
از ایران خارج می شوند و هر سالی کلیها از جمعیت
ایران کاسته میشود از این به بعد در مملکت خود
تحصیل معاش نمایند و کم کم خرابیها و خرابه ها

رو بآبادی گذارد و نوع ایرانی زیاده از این در انظار
ذلیل و خار نباشند ـــــ اینها که عرض شد
همه توضیح واضحات است و هیچ محتاج به دلیل
و برهان نیست فوائد این بانک بسیار است اگر بطوریکه
منظور است این بانک اداره شود طولی نخواهد
کشید که تمام ثروت ملت در این بانک جمع خواهد
شد و در واقع هر کس هر چه دارد در همین بانک
خواهد بود زیرا که حقوق مردم از قبیل مواجب
و مستمری و غیره که حواله این بانک می شود غالبا
در همان بانک باسم همان اشخاص جمع میشود لهذا
بانک همیشه قوه و قدرت این را دارد که هر مقدار

پول لازم شود به دولت قرض دهد ورفع احتیاج
دولت را از خارج بکند غرض این که هیچ احتیاج
به قرض خارجه در صورت بودن بانک ملی نخواهد
شد — یکی از هزاران فایدهٔ تشکیل این بانک را
توانستم ذکر نمایم البته بر ارباب بصیرت
ودانایان وجوب همچو بانکی محل تردید نیست

تصرف کردن معادن وخالصه جات دولتی وکوتاه
کردن دست خائنین —
مسئله خالصه جات مدتی است مطرح مذاکره است
ودولت جدید بخیال اداره کردن اوست ولی
بدبختانه تاکنون هیچ اقدام فعلی نشده واین کار
هم مثل سایر کارها حرف بوده وجزو هوا شده
بعلاوه آنچه را که درزمان استبداد خائنین بردند
درهمین آخری هم که زمان مشروطه ودوره خوش
بختی ایران بود بازمفت خوران گردن کلفت باقی
مانده را تاراج کردند که درموقع خود بطور تحقیق
خالصه جاتی را که در ظرف همین یک دو سال به هزار

به حیله و وسیله برده اند اسامی آنها را شرح خواهم داد
هیچ کس از شعبده بازیهای مملکت تا سر در نمی آورد
از یک طرف مصادر امور فریاد افلاس و بی پولی می
زنند بطوریکه گدایان مملکت اروپا هم بخیال دادن
هستی یک قرضی بدولت ایران هستند از طرف دیگر دارائی
ملت را بانواع حیل به یغما می برند چه شد آنهمه حرارتهای
پارلمنت کجا رفتند آنهائی که می خواستند حقوق
ملت را از این گردن کلفتان مفت خوار بگیرند —
جزو اعظم اراضی حاصل خیز ایران را در هر کجا که بوده
خائنین باسم خالصه برده اند و رعایای بیچاره را
که محق و صاحب اصلی آن آب و خاک هستند غلام

و عبد خود می شمارند حاصل زحمت آن بیچاره ها را بمصرف
تعیش خود می رسانند — از جمله املاک خالصه که بنده
سراغ دارم یکی ممسنی است که در بیست فرسخی شیراز واقع
است این بلوک می گویند دارای دویست فرسنگ
مربع زمین است و در بهترین نقاط فارس واقع
شده اراضی آن حاصل خیز آب چندین رودخانه
که از طرف کوهستان لرستان جریان دارد اراضی
آن را سیراب می کنند چندین ایل کوچک در عرض و
طول این خاک سکنی دارند که در موقع تابستان
بسرحد و زمستان بگرمسیر میروند و از فقر و بی کاری
و مغصوب شدن اراضی مزروعه قهرا بدزدی و چپاولگری

سر می برند خاک ممتنی بسیار آباد و حاصل خیز است
جمعیت زیاد و سوارهای رشید دارد اما پریشان و بی‌صاحب
اند — از چند سال باین طرف این محل را معین
التجار بوشهری تصرف کرده و الآن باوجود خرابی
باجارهٔ صولت الدوله سردار عشایر است سالی تقریبا
پنجاه هزار تومان مال الاجاره این محل را سردار عشایر
به معین التجار می دهد در حالتی که اگر توجه نمایند
زیاده از سالی دویست هزار تومان می توان از این
محل اخذ کرد و بمصرف ملت رسانید —
اگر اولیای دولت از حدود مملکت اطلاع داشتند
ولا اقل جغرافیای ایران را می دانستند چگونه

خائنین و تردستان به خدعه و تقلب هستی ملت را
بانواع حیل می برند — آیا سزاوار است که دولت
ایران با آن عظمت و بزرگی تاریخی برای استقراض
چهارصد هزار لیره با کمال ذلت و خواری حاضر شود
و همسایه‌های مهربان استقلال مملکت و سلطنت شش
هزار ساله را بوثیقه این قلیل مبلغ بخواهند
از آن طرف معین التجار بوشهری و امثال او
سالی پنجاه هزار تومان از یک محل و سالی مبلغ‌ها از
معادن جزیره هرمز و خلیج فارس و سایر خالصه جات
ببرد — آیا سزاوار است که معادن زرخیز مملکت را
هر کس در هر جائی که سراغ کرده بدون هیچ مانعی

ملک شود وعلاوه برآنکه ثروت مملکت را بمفت مى‌برد
بواسطهٔ مشارکت تجارجه بدون اذن دولت یکدست
پولتیکی هم در مملکت دراز نماید و دولت برای قلیل
وجهی جواهرات و تجملات سلطنتی را برای گرو دادن
مجبور شود — آیا سزاوار است که خائنین هستی دولت را
بخورند و قشون ما خلوی سپاه در از گرسنگی پناه به
قونسل خانه خارجه آورند — و حال آنکه اگر برای
ازدیاد منافع دولت از این یک امشت خاک خشک
بی اثر که امروزه خالصه‌اش می گویند یا تولید
ثروت در سایر آب و خاک متصرفه ملاکین که ملک
موروثی خود می دهند مطابق معمول عالم در سر

فوائد عامه اگر در ایران هست باید رعایا را نظر بکثرت
زحمت شبانه روزی که در برابر آفتاب گرم تابستان
و شدت سرمای شبهای زمستان متحمل اند از کشتن و درویدن
مالک حقیقی قطعه مزروعه خودشان هستند در خاک و
آب شریک نمایند و کلیتاً برحسب استعداد کم یا زیاد
قطعهٔ زمینی را ابدی بتصرف آن بیچاره‌های رنج بر بدهند
که مثل قطعه ملک مختصه بخودش آنجا را آباد نموده
در سال ثلث یا مقداری از عاید خود را بدولت یا
مالک به پردازد چارهٔ این بدبختیها را می نماید —
درست است که ملاکین خوانندهٔ این ورقه خواهند
گفت عجب پلتیکی نویسنده برای دولت و مالکین

۸۰ نموده چه ضرر دارد که فلان مالک امروزه از چند
خروار عاید ملک خود سی خروار برعیت می دهد
ودر واقع از آن سی خروار هم مقدار باز با سهمهای
مختلفه از رعیت پس می گیرد واوقات شبانه روزی
آن رعیت هم که بزراعت می گذرد ومالک ملک هم
ارباب است ورعیت بنده وزرخرید هروقت بخواهد
این رعیت را خارج ودیگری را بجای او بکار وا
می دارد یا ملک را تبدیل به پول می کند پس
معلوم می شود نویسنده می خواهد رعیت را غنی
ومارا فقیر وبی سرمایه کند ـــــ
دراینجا لازم است که مختصری از علم ثروت را

۸۱ که پایه سرمایه دائمی قوم یا ملت متمدنه امروزه
اهل عالم بران است محض قبولانیدن مطالب
فوق برای مالک طالب منافع با دقت استدلال
کنم ـــ موضوع علم ثروت آنستکه اگر سرمایه
کلی از یک نفر شخص بدست دیگران یعنی عمال
وکارکنان متعدده بکار انداخته بخواهد فایده
ببرد وسرمایهای جزئی را بطریق امتزاج
یا اشتراک دیگران بهمان مبلغ سرمایه شخصی
بکار اندازد وبهره بردارد کدامیک ازاین
دو تجارتخانه که دارای یک مقدار مبلغ
متناسب از سرمایه هستند فایده بیشتر خواهند

برد البته آن تجارت خانه همیکه بضرر ما بهای مختصر
تأسیس شده زیرا شرکاء نظر بعوائد شخصی
در عمل ناظر اعمال یک دیگر هستند — وآن تجارت
خانه همیکه از سرمایه یک نفر شخص صاحب
ثروت تشکیل شده فقط صاحبش باید ناظر
اعمال پانصد نفر عمال خود باشد —
وعامل چون خودرا روزمزد بی سرمایه می
بیند می خواهد از سرمایه آقای رئیس تحصیل
سرمایه برای خود کند — اما اگر دراین سرمایه
سهیم باشد همیشه دقت دارد که سرمایش
از سرمایه او ندزدد یا از منفعت او برندارد

ومنافع سهمه خودرا حفظ کند — پس اگر
این تاجر سرمایه دار عمال خودرا در اصل سرمایه
شریک کند و بملاحظه این که این سرمایه
از یک نفر شخص با ثروت باشخاص مزدور
بی بضاعت داده شده یک سهم یا دو سهم
نیز از منافع آن سهام علاوه بر سهم خود
برای خودش منظور نماید محققاً ضعف آنچه
راکه در سال عاید می داشته در شرکت سرمایه
با دیگران عاید خواهد داشت خودش منافع
کلی بدون زحمت و تشویش می برد و دیگران
یعنی عمال او برای ازدیاد ثروت خود پیوسته

از منفعت فوق العاده با یک شوق و شوری به
سرمایه می فزایند و در اندک زمانی سرمایه زیاد
و منافع رو باز دیاد و تجارت خانه روز بروز
بزرگتر و شعبات عالیه پیدا خواهد کرد —

همین طور است تقسیم اراضی بین رعایا با دایر
بودن بانک فلاحتی که حوائج اولیه رعیت را
برآورده و نظارت قویه حکومت محلی که جلوگیری
از رعایا در اتلاف پول قرض کرده از بانک
بنماید و قهراً آنها را مجبور بکار کند تصدیق این
مطالب دیگر منوط بتصور ملاک بی غرض
با انصاف است —

آیا سزاوار است که املاک خالصه جات هر جا را به
خائنین و گردن کلفتان تصرف نمایند و رعایای
بی چاره از شدت فقر و گرسنگی برای حمالی و فعلگی
وطن خود را وداع کرده بجهة تحصیل لقمه نانی
بخارجه بروند — چندی قبل در یکی از روز
نامه های یومیه این شهر شرح بسیار مفصلی
در خصوص معدن نفت اهواز دیدم که روزنامه
نگار اطلاعاتی را که خبر نگار خود بعد از سیاحی
ایران و تماشای معدن نفت آنجا نوشته بود درج
کرده از مطالعه آن خیلی متاسف شدم و حالا
محض استحضار هم وطنان محترم ترجمه آنرا عرض

کنیم تا بدانند که هنوز ثروت طبیعی در مملکت
ما هست حاصل ترجمه اینکه کمپانی نفت اهواز
کاملا بمقصود نائل نشده و چندین چاه نفت
پیدا شده که یکی از آنها در کمال قوت جریان
دارد و بطوری پر قوت است که چون لوله های
حمل و نقل و اسباب ضبط و انبار ها برای نفط
هنوز آماده نشده سر او را محکم بسته اند و کمال
عجله مشغول کشیدن لوله های آهنین از معدن تا
کنار رودخانه هستند و عن قریب نفت آن محل
در بازار ایران و هندوستان مصرف خواهد رسید
از روی حیرانی که خبر بکار موصوف حاصل معادن را

تخمین کرده بود که پس از آماده شدن لوله ها و
انبار ها میتوان روغن نفت آنجا را تجزیه نمود با
وجود اینکه هنوز لوازمات کامل نشده و فقط
ابتدای کار است بطور تخمین ماهی هشتاد الی هفتاد
هزار طن است که تقریبا هر طن سیصد من میشود
من حیث المجموع سالی دویست و چهل هزار خروار
نفت صاف نشده پیدا می آید که تقریبا بعد از
وضع مخارج سالی یک صد و پنجاه هزار لیرا که معادل
هفتصد و پنجاه هزار تومان خودمان است
عاید آن محل است — این عاید را کمپانی و اول
اهمیت نمی دانند و فقط خیلی زیاده از این ها است

و در بیست این معدن یکی از بزرگترین معادن
نفت شود و شرکاء ملیا نها از این معدن منتفع
شوند — بلی این است نتیجه غلط کاریهای اولیای
دولت و وزیر معادن ما و وطن فروشان خائن
اگر معادن ما را که در واقع ثروت نهفته مملکت
است خودمان کار می کردیم و علمای ماهر برای کشف
معادن می آوردیم علاج تمام بدبختی های ملا می
کرد — چنانچه بعد از اینکه هفده شهر قفقاز از
ایران مجزی و در تحت نفوذ دولت روس در
آمد بادکوبه که یکی از بزرگترین شهرهای ثروتی روسیه
آسیا بلکه اروپا است در آنوقت کوچک ترین قصبات

بشمار می آمد و در سایه ثروت مکنونه طبیعی یعنی معادن
نفت آنجا در تحت عملیات مهاجر بدبخت ایرانی با
نظریات علمیه علماء علم معدن شناس که امروزه مکشوف شده
بطور تحقیق مطابق آنچه در کتب علمی نوشته می شود
در سال این زاینده رود ثروت مقابل است با یک
ثلث نفتیکه در تمام عالم مصرف می رسد یعنی یک ثلث
نفت مصارف سالیانه اهل عالم از معادن باکوست
بیچاره ایرانی از پرتو همین سرمایه طبیعی است که دولت منحوس
از خاک مغصوبه ما ایرانیان در هر سال منافع گزافی
از بابت حق حماقت از ما گرفته بمصارف قوای نظامی
و تجارتی خود میزند و در یک موقع برای کشف بازار

تجارت انگلیس در ایران قندیرا که در خاک خودش
دوازده قرانست مثلا در بازار ایران هشت قران
تا عدلی می فروشد — و از طرفی یک مرتبه باسم
تأمین جمعه عدۀ قشون جنگی با لوازم کامل باطراف
ایران میفرستد — بار کابه ثروت و استقلال یک
ملت منوط بکشف سرمایه خداداده آن مملکت یعنی
معادن طبیعی و زراعت است که بالاخره مربوط بر دو ابط
پس عمل و موجب ترقی تجارت می شود و در اندک
وقتی ملت کارکن ما جنس استقلال طلب رفع احتیاجات
خود را از خارجی نموده آنانرا بخود محتاج می نماید
پس ایرانی ما خود را حاضر کار نکند و در کشف معادن

و توسعۀ زراعت بترتیب معمول امروزه شب و روز
کار نکنند نخواهند توانست رفع فلاکت کرده و در آتیه استقلال
خود را حفظ نماید و از این بدبختیها رهائی یابد بلکه
تا وقتی خودش ذخایر و دفاین و خزاین طبیعی یعنی
معادن و زراعت را تصاحب نماید و تصرف مالکیت
خود را نرساند باید آنروز ذخایر دندانهای طامعین این
آب و خاک همواره تیز خواهد بود — و خفایای آن ذخایر
همواره آنها را تحریک نموده بعبارۀ اخری علاوه بر
آنکه باعث بودن معادن و مزارع ما را مشغول که می دارد
بواسطۀ غفلت ما و فلاکت باید دیگر بجهل ما وا رند و یا
باید که بنیل آن دفاین و خزاین دارند موجب خجالت

آنها همواره خواهد بود آقائی و فرمانفرمائی بناوان و
یا مفلوک و ذلیل و نیز طمع داشتن بگنج های نهفته
طبیعی انسان است — تا این حالرا داشته باشیم
و این حال را مملکت داشته همواره باید دوچار اذیتهای
ما معین بود — خبر نگار مخصوص مینویسد بموجب
قراردادی که کمپانی نفت با دولت ایران و خوانین
بختیاری کرده صدی پانزده از فایدی معدن به دولت
ایران و صدی سه بخوانین بختیاری باید بدهد —
نمی دانم حالا که گنج نهفته مارا خائنین قباله کرده
و به دشمنان ما برگذار کرده اند این دولت مشروطه
تازه و وزراء مسئول در این خیال هستند که لااقل

صدی پانزده منافعی را که کمپانی باید به دولت بدهد از روی
دفتر کمپانی با حق تفتیش که هر شریکی قانونا دارد
تعیین نموده و این جزئی حق دولت را اخذ می نمایند
یا خواهند نمود یا آنهم از میان میرود — خوب است
وزیر فواید عامه و وزیر مالیه که مسئول جمع آوری
حقوق دولتند در این کار یک اقدام عالمانه نمایند
که این قبیل حقوق از میان نرود — بعلاوه عمله و
وکارکنانی که در معدن کار می کنند از روی معاهده ایرانی
باید باشند ولااقل حالا که ثروت مملکت را می برند چیزی
از آن ثروت بکیسه ملت ایران برود نه مثل حالیه مخصوصاً اینکه
کسی از کارشان مطلع نشود عمله جات را غالباً از هند و

انگلستان آورده اند سالهاست همه از نتیجه غفلت و بیعقلی
و خیانت ما است گویا هر روزیکه از عمر ما میگذرد خیانتمان
زیادتر و عقلمان کمتر میشود — و از این به بعد برای کار
کردن معادن ایران یک اقدام عاجلانه بنمایند و لااقل
انکشاف نموده خام بفروشند مثلی که از معادن آهن
هند در زمانی که فابریک و کوره آهن انگلیس در هند
مستر جمشید جی طاطای فارسی از آمریکا نیاورده بود آهن
خام از معدن جبل پور حمل بمبئی و از بمبئی حمل لندن میشد
فرضا اگر ما نتوانیم مس و آهن و امثال اینها را عمل بیاوریم
ممکن است که خام بکارخانه جات اروپا بفروشیم و یک مقداری
حاصل برده باشیم و یا از اداره کردن معدن ذغال سنگ

اهالی مملکت خودمانرا که از عدم سوخت همه ساله در موقع
زمستان هزارها هلاک میشوند آسوده نمائیم — آیا وزیر فوائد عامه
هیچ در مقام فهمیدن اینکه چه معادنی در ایران وجود دارد و
برداشتن نقشه آن مقامات برآمده است که اگر صیادی یا
سیاحی خواست معدنی را بمفت ببرد در دست ما از کم و کیف آن و
لو مجملا مستحضر باشد و حقوق ایرانرا حفظ نماید و لااقل مثل
معادن نفت اهواز ارزان از دست ندهند — تمام کوه پایه های
خراسان که استعداد کامل طبیعی دارد و درختستان است اگر دولت
توجهی بفرمایند و اندک تأملی دو کرور تومان از کاشت درخت
بادام و پسته سالانه فایده میبرند و یا لااقل جنگل و بیشه تشکیل
آورند و کلیه فایده میبرند — دستور العمل میدهند که خود اهالی

فایده حاصل نمایند واینک تمام زراعت کاریهای ما مثل زمان حضرت
نوح بحالت اولیه خود است لااقل برای ترقی مزارعات
وباغات وعایدات وانعام وچهارپایان مملکت لااقل در پای تخت
وشهرهای بزرگ برای تشویق دهاتی ومالداریکی نمایشگاهی
قرار بدهند ومردم را بتدابیر حکیمانه علمی بترقی وادارند
این تکلیف وزیر فوائد عامه است البته توجه خواهند فرمود
وبتدابیر حکیمانه مردم را مایل بتکامل وترقی خواهند فرمود

خیرخواه وطن محمد تقی شیرازی

در دشتکاهی

